

Research Article

**The Meaning of Modern Money and Its Relationship
with Interest from Simmel's Perspective¹**

Hamid Parsania²

Mahdi Soltani³

Mohammad Javad Khosravi⁴

Received: 26/01/2023

Accepted: 08/10/2023



Abstract

Instrumental rationality perceives money as a merely efficient tool for maximizing individual interests, manifested in the form of interest. Zimmel, departing from technical rationality, presents a philosophical and theological understanding of money. Zimmel considers interest as a necessary aspect of pure money but does not elaborate on it in detail. In this article, using a descriptive-analytical method, we revisit the meaning of money according to Zimmel and its relationship with interest. The

1. This article is taken from a doctoral thesis entitled: "Formulating the Meaning of Money and its Social Implications in Islamic Wisdom in Confrontation with Zimmel's Philosophy of Money" (Supervisor: Hamid Parsania, Advisor: Mahdi Soltani), Faculty of Culture, Social Sciences, and Behavioral Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

2. Associate Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran .
Email: h.parsania@ut.ac.ir. ORCID: 0000-0002-2424-2931

3. Assistant Professor, Faculty of Culture, Social Sciences, and Behavioral Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. Email: m.soltani@bou.ac.ir ORCID: 0009-0008-1678-5152

4. Ph. D. student, Philosophy of Social Sciences, Faculty of Culture, Social Sciences, and Behavioral Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran (Corresponding Author).
Email: mohamadtahakh1401@gmail.com ORCID: 0009-0002-0108-5280

* Parsania, H., Soltani, M., & Khosravi, M. J. (1402 AP). The Meaning of Modern Money and Its Relationship with Interest from Simmel's Perspective. *Journal of Islam and Social Studies*, 11(42), pp. 62-86. <https://Doi.org/10.22081/JISS.2023.65784.1988>

© The Author (s).

research findings indicate that modern money has an inherent identity relationship with interest. Money has three layers of meaning: the formal layer, the pure will layer, and the theological layer. The formal layer of money contradicts the concept of interest rates, while in the pure will layer, money stimulates the economy and establishes a bond between subject and object through interest. In the theological layer, where money replaces God, interest becomes a form of religious tribute paid to money. Due to the separation from pure existence and the real divine, humans seek self-expansion and self-enrichment through exploiting lower classes by realizing interest.

Keywords

Zimmel, money, interest, form, pure will, theology.



مقاله پژوهشی

معنای پول مدرن و نسبت آن با بهره از نگاه زیمل^۱

حمید پارسانیا^۲ مهدی سلطانی^۳ محمدجواد خسروی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶

©Author(s).



چکیده

عقلانیت ابزاری، پول را تنها ابزاری کارآمد در جهت پیشینه کردن منافع سوژه می‌بیند که به صورت بهره متبلور می‌شود. زیمل با فرارفتن از عقلانیت تکنیکی، معنایی فلسفی الهیاتی از پول ارائه کرده است. زیمل، بهره را امری ضروری برای پول محض می‌داند اما به تفصیل به آن نپرداخته است. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بازخوانی معنای پول نزد زیمل و نسبت آن با بهره می‌پردازیم. یافته پژوهش حاکی از این است که پول مدرن رابطه هویتی درونی با بهره دارد. پول دارای سه لایه معنایی

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان: صورت‌بندی معنای پول و اقتضاعات اجتماعی آن در حکمت اسلامی در مواجهه با فلسفه پول زیمل (استاد راهنما: حمید پارسانیا، استاد مشاور: مهدی سلطانی). دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران می‌باشد.

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران. h.parsania@ut.ac.ir
ORCID: 0000-0002-2424-2931

۳. استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران. m.soltani@bou.ac.ir
ORCID: 0009-0008-1678-5152

۴. دانشجوی دکتری فلسفه علوم اجتماعی گروه جامعه‌شناسی دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام قم، ایران (نویسنده مسئول). mohamadtahakh1401@gmail.com
ORCID: 0009-0002-0108-5280

* **استناد به این مقاله:** پارسانیا، حمید؛ سلطانی، مهدی و خسروی، محمدجواد. (۱۴۰۲). معنای پول مدرن و نسبت آن با بهره از نگاه زیمل. فصلنامه علمی - پژوهشی (رتبه ب) اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۱(۴۲)، صص ۶۲-۸۶

<https://Doi.org/10.22081/JISS.2023.65784.1988>

است: لایه فرمی، لایه اراده محض، لایه الهیاتی. لایه فرمی پول با نرخ بهره در تناقض است اما در لایه اراده محض، پول تحریک اقتصاد و پیوند سوژه و ابژه را از طریق بهره انجام می‌دهد. در لایه الهیاتی که پول جای اله را می‌گیرد، بهره نوعی ادای دین به پول است و به خاطر گسستگی از وجود محض و اله حقیقی، انسان تاله و خودگستری را با استثمار طبقات پایین به صورت اخذ بهره محقق می‌کند.

کلیدواژه‌ها

زیمیل، پول، بهره، فرم، اراده محض، الهیات.



مقدمه

دانش اقتصاد که مبتنی بر روش‌شناسی فردگرایانه است و همه چیز را با عینک ابزاری بودن و مطلوبیت فردی و بیشینه کردن منفعت می‌بیند، پول و بهره را نیز ابزاری و فردگرایانه تفسیر می‌کند. بر این اساس، نرخ بهره، هزینه وام یا قیمتی است که بابت اجاره پول پرداخت می‌شود (میشکین، ۱۳۸۱، ص ۸). بهره، جبران محروم شدن طلبکار از انتفاع از مال خودش یا جبران ریسک و خطر نابودی یا نقصان مال طلبکار است (صدر، ۱۴۰۸ق، صص ۶۳۴-۶۳۹). این نگاهی شیء‌انگارانه به پول است که تنها مثل دیگر اشیاء فایده و مطلوبیتی برای سوژه دارد و آن فایده روان کردن و تسهیل مبادله به خاطر مبادله‌پذیری وسیع و آسان آن است و ساختار و روابط قدرت را نمی‌بیند و به خاطر نگاه ابزاری خنثی بی‌طرف به پول (پول به عنوان ابزار بی‌جهت و خنثی است و سوژه است که به آن جهت می‌دهد)، از تحلیل مفهوم سرمایه و ساختار انباشت پول به عنوان قدرت اجتماعی ناتوان است. در این پارادایم بین هویت پول و بهره نسبت ضروری درونی نیست بلکه مانند پول به عنوان یک ابزار در خدمت انسان به مثابه سوژه منفعت‌طلب قرار گرفته، از آن برای هرچه بیشینه کردن منفعت خود استفاده می‌کند کما اینکه شخص می‌تواند با ده کیلو گندم نیز همین کار را بکند. آنچه اندازه این منفعت و نرخ بهره را مشخص و تقدیر می‌کند بازار و دست نامرئی آن است. این نگاه به معنای فلسفی یا اجتماعی پیشینی این ابزار که امکان چنین انتفاع شخصی را فراهم می‌کند کاری ندارد.

برای فهم عمیق‌تر معنای پول و نسبت آن با بهره، باید با نگاهی عمیق‌تر به پول به لایه ساختاری اجتماعی و لایه هستی‌شناسی پول ورود کرد و نسبت آن با بهره را سنجید. زیمل جزو اولین کسانی است که به تفصیل به معنای اجتماعی و هستی‌شناختی پول پرداخته اما در عین اینکه نرخ بهره را امری هویتی درونی برای پول محض می‌داند گذرا از آن عبور کرده است. بعد از او جامعه‌شناسان از مسئله پول غفلت کرده‌اند. اخیراً برخی جامعه‌شناسان با رویکردی ویری و از زاویه قدرت به فهم پول و رابطه‌اش با بهره پرداخته‌اند (اینگام، ۱۴۰۰، صص ۱۱۷-۱۳۶). مسئله اصلی این پژوهش این است که آیا پول مدرن به لحاظ فلسفی دارای نسبتی ضروری درونی با بهره است یا خیر. ادعای بنیادی

این پژوهش این است که بین پول مدرن و بهره‌نستی ضروری و رابطه‌ای هویتی است و معنای پول مدرن، بهره را امری ضروری می‌کند. پول مدرن با هویت ویژه خود، مفهوم سرمایه در اقتصاد واقعی و انضمامی را خلق می‌کند. دلیل اصلی تعیین خاص هویتی پول مدرن و نسبت آن با بهره، گسستگی پول مدرن از وحدت حقیقی و انقلاب کوپرنیکی است که انسان را در جایگاه «واحدِ وحدت‌بخش» در هستی و جهان طبیعی و اجتماعی قرار می‌دهد.

۱. تعریف زیمل از پول

در نگاه زیمل، پول محض پدیده‌ای است که فقط در دنیای مدرن ظهور کرده است. پروژه پول زیمل، امتداد فلسفه کانت و عقل عملی اوست. همان عناصر و لایه‌های اصلی عقل عملی کانت در هویت پول حضور دارد. می‌توان در نگاهی گذرا و کلی، پول را از نگاه زیمل حالت هرمی در نظر گرفت که در قاعده هرم کارکردهای انضمامی است و در وسط آن فرم محض و ایده تنظیمی است و در راس هرم اراده‌ای محض و نیرویی نامتعیین و فرافرم است. در لایه کارکردی انضمامی پول، کمیت و واحد عددی و واحد محاسبه‌ای انتزاعی است. در این لایه سوژه‌های جزءنگر قرار دارند که منافع شخصی‌شان را دنبال می‌کنند. در این تحقیق به این لایه کاری نداریم. در لایه وسطی، پول فرمی استعلائی است که وظیفه اجتماعی‌سازی و مترابط کردن اجزا و کالاها به همدیگر و ارتباط جزء با کل را انجام می‌دهد و مناسبات ارزشی میان همه محصولات را تنظیم می‌کند. بدین گونه پول شرط تحقق ساختار مناسباتی میان همه کالاهاست. پول در این لایه بازتاب فلسفه رابطه‌گرایانه و نسبی‌گرایانه مدرن است که در آن چیزها معنایشان را از طریق یکدیگر دریافت می‌کنند و هستی‌شان به واسطه روابط متقابلشان تعیین می‌شود و دیگر ذات و امر جوهری یا ورای طبیعی در کار نیست. پول مدرن خالص‌ترین نمود و تجسم و بیانی کامل از هستی‌شناسی نسبی‌گرایانه فلسفه مدرن و عصاره هستی اجتماعی مدرن است. در لایه فوقانی، پول اراده محضی است که ثنویت‌هایی مانند فرم - محتوا و سوژه - اثره را به همدیگر پیوند می‌دهد و از سوی دیگر، اقتصاد انضمامی را به حرکت

و پویایی و رشد وامی دارد. در این لایه است که پول ظرفیت تبدیل شدن به امری الهیاتی پیدامی کند.

در این مجال به بازتفسیر هویت پول در لایه فرم و ایده تنظیمی بودن و لایه اراده محض و لایه الهیاتی و نسبت آن با نرخ بهره میپردازیم. گرچه لایه الهیاتی با لایه اراده محض بودن یکسان هستند؛ اما به خاطر اهمیتش آن را جداگانه بحث می کنیم.

۲. پول به عنوان فرم و ایده تنظیمی

پول به عنوان فرم استعلایی و ایده تنظیمی نمود و پدیدار عقل عملی و در ذیل آن قلمداد می شود. مسئله عقل عملی کانت، اراده عقلانی محض آزاد و رها از قوانین جبری طبیعی است. در این میان مهم ترین مسئله که هم هویت عقل عملی و هم مسئله تحریف را آشکار می کند قضایای جدلی الطرفین است. نقش قضایای جدلی الطرفین در موضوع پول نیز این است که اولاً هویت واقعی پول را تعیین می کند و ثانیاً تحریف و بیگانگی در پول و خاستگاه آن را آشکار می کند. پروژه عقل عملی کانت با قضیه جدلی الطرفین «آزادی اراده هست و نیست» مواجه است. کانت با دیالکتیک استعلایی، انسان را از این تناقض رها، و مسئله را حل، و هویت واقعی عقل و حدود آن و اینکه چگونه دچار مغالطه و خطا می شود را معلوم کرد. در دیالکتیک استعلایی با کشف خطا و مغالطه عقل، آن را به حدود خویش می راند. عقل انسان که وحدت استعلایی محض است و ترکیب کننده و وحدت بخش داده ها است ممکن است آن را چیزی غیر از خود توهم کرده و در امری جوهری به عنوان خدا یا نفس فرافکنی می کند و دچار این قضیه جدلی الطرفین می شود که آیا خدا هست یا نیست (کاپلستون، ۱۳۹۲، ص ۳۱۰) همین قضیه جدلی الطرفین در مورد پول نیز پدید می آید: «پول هست، پول نیست». طرف ایجاب قضیه این است که پول به عنوان یک جوهر و شیء فی نفسه متعالی قلمداد شود و پول به این لحاظ اثبات شود. دقیقاً نظیر نظیر گزاره خدا هست / نیست، آزادی هست / نیست. «هست» به عنوان جوهر و شیء فی نفسه که امری و رای عالم پدیداری و مربوط به قلمرو ناپدیداری که عقل به آن دسترسی ندارد، و «نیست» به عنوان چیزی در جهان پدیداری.

در جهان پدیداری حسی تجربی و فنونال، چیزی به عنوان پول نداریم کما اینکه در عالم حسی مقید و جبری چیزی به عنوان خدا یا آزادی نداریم؛ زیرا جهان پدیداری اقتصادی، قلمرو جهان کالایی است که حسی تجربی است. در این قلمرو هرچه داریم امر جزئی انضمامی است و امر عام و کل نداریم. این قدر مسلم است که ذات پول امری حسی تجربی و کالایی دارای ارزش مصرفی نیست؛ بنابراین در قلمرو پدیداری به سادگی وجود آن نفی می شود. منتها وقتی این نفی به صورت مطلق مطرح می شود قضیه ای کاذب است. به عبارتی، اینکه پول در جهان حسی تجربی نیست قضیه ای صادق است اما اینکه پول مطلقاً نیست قضیه ای کاذب است کما اینکه پول هست به عنوان حکم قطعی به عنوان اینکه پول در جهان ناپدیداری هست نیز کاذب است؛ زیرا عقل به آن جهان دسترسی ندارد لذا نمی تواند نه حکمی سلبی و نه ایجابی صادر کند. نقد استعلایی آشکارکننده هویت واقعی پول است. دلیل شیء فی نفسه تلقی کردن پول، مغالطه عقل و تجاوز از حد خودش است. حد عقل همان ترکیب، وحدت بخشی و تنظیم گری و نظم بخشی پدیدارهای متکثر است. این به آن معنی است که پول از حد خود تجاوز کرده است و این به معنی شکل گیری مفهوم سرمایه است که در آن پول از فرم تنظیمی بودن و هویت ربطی خارج می شود. راه حل کانتی مسیر سومی است که نه به سرمایه منجر شود و نه به نفی مطلق پول. آن مسیر راندن عقل به حد خود و تلقی پول به عنوان ایده تنظیمی و به عنوان فرم است که وظیفه اجتماعی سازی و مترابط کردن اجزا و کالاهای همدیگر و جزء با کل و تنظیم مناسبات ارزشی میان همه محصولات است (کاراتانی، ۱۳۹۶، ص ۴۳۴). اگر این گونه شود پول می تواند در مقام تنظیم جهان اقتصادی و در مقام اراده عام خنثی و بیطرف باشد که خیر و مصلحت عمومی را تامین می کند.

بدین گونه پول شرط تحقق ساختار مناسباتی میان همه کالاهاست. این مکانیسم از طریق ترکیب و سنتز ارزش با محتوا و امر پدیداری با فرم و ایده انجام می شود. پول به مثابه ایده و فرمی استعلایی، و ارزش مصرفی انضمامی به عنوان محتوا و ماده است. بدون ارزش مصرفی کالاها، پول فی نفسه چیزی نیست و پول به عنوان ارزشی انتزاعی

فرمی نیز فی نفسه چیزی نیست. همان گونه که در نگاه کانت از شهود حسی هیچ دانشی متولد نمی شود و از ایده عقلانی و مقولات صرف فاهمه نیز هیچ علمی پدید نمی آید بلکه از ترکیب شهود حسی و فرم عقلانی، دانش به وجود می آید، کالا نیز وقتی دارای ارزش می شود که پول به عنوان فرم بنیادی تنظیمی ذهن وارد بازی شود و با ترکیب شدن با ارزش مصرفی جایگاه آن را معلوم کند. همانگونه که عقل محض در وحدت محض خود، مقولات فاهمه را با امر حسی ترکیب می کند، پول به عنوان نوعی ادراک و ایده نفسانی استعلایی، کالاها را به همدیگر ربط می دهد؛ بنابراین نقد پول به این است که پول را به حد خود بازگردانیم و آن اینکه پول در ذات خود ایده تنظیمی عقل عملی است. این ایده تنظیمی همان ایده ای با شکوه عقلانی است که عقل با توهم استعلایی آن را امری بیرونی و نومیال تصور می شود و بدین گونه انسان مرعوب و دچار بیگانگی و خودبیرون افکنی می شود. انسان این نیروی وحدت بخش عقلی را چیزی غیر از عقل خود توهم می کند و آن را طلب می کند. بدین گونه مفهوم سرمایه با خودبیگانگی از هویت تنظیمی بودن پول متولد و به عنوان امری بیرونی والا، انسان را شیفته خود و توان انسان و جامعه را معطوف به انباشت پول می کند. پول به عنوان شیء جوهری خودزا و خودفزاینده توهم می شود که با چرخه پول کالا پول و حرکت در بازار خودبخود تکثیر می شود. در سرمایه، پول مبدا و مقصد کنش اقتصادی قرار میگیرد و دیگر ایده تنظیمی نیست که نه مبدا است و نه مقصد بلکه تحقق هویت خود اشیا مبدا و مقصد است و پول تنظیم گری را به نفع خود دستکاری نمی کند.

۲-۱. تناقض ایده تنظیمی بودن با بهره

لازمه آنچه گذشت اینست که پول از سنخ ربط محض است. ایده تنظیمی بودن پول با بهره در تناقض است. چون پول به عنوان ایده تنظیمی نظیر عقل و دستور عام و مطلق است که هیچ غایتی بیرون از خود ندارد. عقل خودافزایی ندارد بلکه خودش است و خودش، و هر امری بیرونی از عقل به دگر آیینی و بیگانگی عقل منجر می شود؛ بنابراین

اگر در جایگاه کسب بهره در جهان طبیعت قرار بگیرد با ایده تنظیمی بودن عقل در تناقض است چون تنظیم گری را به نفع سوژه جزء نگر مختل می کند. عقل فی نفسه کامل است و کارش تنظیم گری و توازن بخشی به اعیان و اجزای طبیعی انسان است و به عنوان یک جزء طبیعی وارد کسب منفعت نمی شود. ایده تنظیمی بودن پول و ارجاع پول به عقل عملی، لازمه اش بی معنی بودن بهره است کما اینکه لازمه اش این است که پول در نگاه عام و کلی امری مشترک و اجتماعی است که ملک هیچ سوژه ای نمی شود. اگر در پول مالکیت قابل طرح باشد مالکیتی عام و مطلق است که در کنار مالکیت های جزئی قرار نمی گیرد؛ نظیر مالکیت خدا و مالکیت اجزای جامعه؛ بنابراین معنا ندارد که در ازای مالکیت پول از مالکیت های جزئی بهره ای گرفته شود؛ چون مالکیت پول، اول مالکیت جامعه است بعد مالکیت سوژه. به عبارتی ایده تنظیمی، ایده تنظیمی است نه سوژه و امری خاص در کنار دیگر اجزا. نباید ایده تنظیمی تبدیل به امر خاص و جزء، و وارد مرادده و کسب بهره در کنار دیگر اجزا بشود.

۲-۲. نقد ایده تنظیمی بودن پول

درست است که پروژه عقل عملی کانت رویکرد انتقادی به سرمایه داری ابزارکننده انسان ها دارد و ایده تنظیمی بودن پول با بهره تناقض دارد اما به خاطر تناقضات عملی، برای تنظیم گری مجبور است به بهره تمسک کند. مهم ترین تناقضی عملی که پول با آن مواجه می شود، تناقض امر عام و امر خاص است؛ یعنی از جهتی پول فی ذاته در جایگاه امر عام و بیطرف و تنظیم گر است؛ اما از سوی دیگر این پول امری صرفاً انسانی است و انسان در مقام جزءبودگی و خاص بودگی است. اراده مطلق تنها در مقام امری انتزاعی امکان پذیر است و به محض اینکه بر اثره ای متناهی جاری شود مطلق نخواهد بود و به اراده ای خصوصی منطبق بر منفعت شخصی تبدیل و استبداد و ترور به بار خواهد آورد (گیلسپی، ۱۳۹۸، ص ۴۶۳).

تناقض جایگاه امر عام و امر خاص در پول خود را به صورت ضرورت بهره نشان داده و در دو شکل موجه سازی می شود:

۲-۱. بهره تنها ابزار تنظیم‌گری

اراده عام برای تنظیم‌گری باید انضمامی و وارد جهان کثرت شود تا با این انضمامی شدن بتواند تنظیم‌گری را انجام بدهد. اگر امر عام در جهان انتزاعی محض باقی بماند تنظیم‌گری بی‌معنی است. کانت در عقل عملی، رای اکثریت و حوزه عمومی را برای استکشاف و حضور و ظهور امر عام مطرح کرد (ذاکرزاده، ۱۳۹۱، ص ۹۴). مسئله این است که چگونه پول به عنوان اراده عام در جامعه متجلی و تنظیم‌گری و تاثیر می‌گذارد و چگونه این اراده عام کشف می‌شود. پول فی‌نفسه وجودی عینی مستقل از انسان ندارد تا تنظیم‌گری کند؛ بلکه مثل عقل امری انسانی است. قاعدتاً در پول رای اکثریت و حوزه عمومی برای کشف اراده عام در حوزه اجتماعی بی‌معناست. البته ایده کسانی که می‌گویند مسئله انتخاب نوع پول و میزان خلق آن را به رای مردم و حوزه عمومی و فرایند بازار که مصون از هر تحمیل و تحریفی توسط قدرتها هست واگذار کنیم (هولسن، ۱۳۹۲، ص ۵۷) چنین چیزی می‌تواند باشد. با این حال حوزه عمومی روی مبانی خاصی بنا می‌شود که با ذات سرمایه‌داری کاملاً در تناقض است. سرمایه‌داری کاملاً حوزه عمومی قرن نوزدهم را به نابودی کشانده است.

برای اینکه پول به عنوان امر عام در جامعه دارای افراد جزءنگر ظاهر شود سه راه بیشتر قابل تصور نیست. برای انضمامی شدن امر عام: (۱) یا باید نهادی خنثی و بی‌طرف نسبت به همه سوژه و حوزه‌های اقتصاد در راس نظام پولی باشد که در جایگاه اراده عام و تنظیم‌گر و متوازن‌کننده اجزای جامعه است و آن بانک مرکزی است که به صورت عالمانه عامدانه و با برنامه و با نرخ بهره تنظیم‌گری را انجام می‌دهد و این تنظیم‌گری در جهت منافع هیچ طبقه یا گروه خاصی نیست. (۲) یا از آنجا که پول و قدرت پولی خودش در ذات خود در جایگاه ناظر عام است به تبع آن حامل پول در جایگاه ناظر عام و اراده عام است. این یعنی صاحبان پول در جایگاه اراده عام و طبقه بی‌طبقه هستند و به رای اکثریت نیاز نیست. ثروتمندان همان سوژه‌های خاصی هستند که با کسب پول و در پول به خودانبساطی و اتحاد با اراده عام رسیده‌اند و در جهت خیر عمومی عمل می‌کنند. (۳) یا اینکه اصلاً امر عام و تنظیم‌گری را از جهان انسانی بگیریم و به امر فرانسانی واگذار

کنیم و مثل اسمیت با رها کردن طمع و آرزو و قدرت طلبی بی نهایت انسان در پول و پاسخ گفتن به این طمع بی پایان که موجب خود گستری و خود انبساطی سوژه اسیر جزء می شود، وظیفه تنظیم گری و توازن اجتماعی را به دست نامرئی فرا انسانی طبیعی محول کنیم. این تنظیم گری با نوسان نرخ بهره در بازار محقق می شود. در این فرض، ثروتمندان طبقه بی طبقه و دارای اراده عام نیستند. آنها همان اراده های جزئی منفعت طلب هستند که خیر عمومی را قصد نکرده اند بلکه انباشت هر چه بیشتر پول و سرمایه را دنبال می کنند اما این خود انبساطی و انباشت بی انتها با دست نامرئی به نفع به نفع کل جامعه تمام می شود. این سه فرض، یک پیش فرض اخلاقی درون خود دارد و آن اینکه حرص در جهت انباشت پول امری ضروری برای جامعه است و باید دست سوژه آزمند را بدون هیچ محدودیتی برای انباشت هر چه بیشتر پول باز بگذاریم. هر کدام از این فرض ها که مطرح باشد، تنظیم گری چرخه پول به وسیله دستکاری و بالا و پایین شدن نرخ بهره ممکن است و بدون این دستکاری چه به واسطه نهاد ناظر و چه به وسیله دست نامرئی بازار، تنظیمگری حاصل نمی شود؛ علاوه بر اینکه اقتضای انباشت پول و رهایی حرص، بهره در مبادلات پولی در بستر زمان است.

۲-۲-۲. بهره به عنوان پاداش خلق کل فرمی کارکردی

زیمل فرم را به عنوان یک شریک در تحقق ارزش می بیند؛ بنابراین معقول است که بهره ای ثابت به مالک پول برسد. پول به عنوان یک فرم، عین کارکرد و کل بودگی است. پول واحد وحدت بخش ذهنی است که عناصر گسسته گوناگون اجتماعی و اقتصادی را نظم و ساختار می دهد و کل جدیدی خلق می کند و با ایجاد ترابط و رابطه مندی، کارکرد واقعی پنهان و ارزش آنها را در نسبت با همدیگر پدیدار می کند. پول به عنوان امر واحد کارکردی، صورت جدیدی خلق می کند که غیر از محتوا و مواد است. محتوا همان کار سوژه شخصی است که درون کالا لخته می شود. این صورت جدید از آن پول و نه از آن محتوا است. همان طور که دانش و علم از ترکیب مقوله و شهودات حسی است ارزش نیز از ترکیب ارزش مبادله ای و ارزش مصرفی

ایجاد می‌شود. این فرم است که داده را به دانش تبدیل می‌کند، ماده بی‌هدف را هدفمند و ماده بی‌ارزش را ارزشمند کرده و ماده بی‌نظم را نظم و عدالت می‌بخشد. از آنجا که از ترکیب فرم با محتوا ارزش ایجاد می‌شود و محتوا به عنوان کاری که ارزش مصرفی را تولید کرده برای ارزشمندی کالا کافی نیست بنابراین پول در ارزش خلق شده شریک است؛ بنابراین طبیعی است که در نگاهی عام پول قسمتی از ارزش محقق شده در جامعه را از آن خود کند و به صورت نرخ بهره ثابت به مالکان پول پرداخت شود. از اینجا است که دلیل تأکید مارکس بر کار انضمامی و فاصله گرفتن از فلسفه آشکار می‌شود؛ زیرا لازمه دوگانه‌های فلسفه مدرن همین نرخ بهره است و اینکه چرا مادر بیگانگی و انحراف را خود پول تلقی کرده است.

مطلب فوق از آن حیث است که پول به عنوان یک کل لحاظ می‌شود؛ اما وقتی همین پول وارد جهان کثرت و روابط عرضی می‌شود، دارای قدرت بیشتر نسبت به کالاهاست و نرخ بهره را توجیه‌پذیر می‌کند. برتری و قدرت و آزادی مضاعف صاحب پول بر صاحب کالا ناشی از کیفیت یگانه، فرازمانی، فرامکانی، فرانضمامی و فراخاص بودگی پول است؛ بنابراین وقتی وارد رابطه مبادله می‌شود وزن بیشتری دارد و باید طرف مقابل برای کسب پول، هزینه بیشتری کند و برای چشم‌پوشی مالک، در مقام موازنه باید خسارت او را جبران و پاداش این چشم‌پوشی را بدهد. در یک مبادله و رابطه دوطرفه کسی که علاقه کمتری به برقراری آن رابطه دارد در موضع برتر است. کسی که در این رابطه کمتر منتفع می‌شود باید تاوان بگیرد. در رابطه عاشقانه کسی که کمتر عاشق است نفع می‌برد؛ زیرا طرف دیگر بیشتر حاضر است برای رضایت طرف مقابل فداکاری کرده و هزینه پرداخت کند. در مبادله پولی محض دارنده پول علاقه کمتری به کالا دارد و طرف مقابل کشش و نیاز بیشتری به پول دارد. سود پول به این علت حاصل می‌شود که از هر محتوا یا فرایند خاص نظام اقتصادی جدا است. به عبارتی پول در مقام ناظر عام و فوق منطق برد و باخت است کما اینکه کسی که در مقام تاله کامل است فوق منطق شکست و پیروزی است اما دیگر عاملین اقتصادی در مقام ناظر خاص و حرکت و تابع منطق برد یا باخت هستند. بانکداران بزرگ معمولاً از خطرات و

ریسک‌هایی که فروشندگان و خریداران، طلبکاران و بدهکاران و عاملین اقتصادی در افت و خیز بازار و سود و زیان و پیروزی و ورشکستگی مالی، سود دائمی می‌برند. دارنده پول به اطراف متضاد و در حال جنگ و درگیری وام می‌دهد. او فوق منطق دوستی و دشمنی است؛ از این رو ممکن است متهم به خیانت و سنگدلی شود (زیمیل، ۱۳۹۷، ص ۳۳۵).

۳. حیث اراده محض و به جنبش درآوردن جهان انضمام

زیمیل در تلقی پول به عنوان اراده محض به عنوان امری فوق ثنویتها در صدد است دو گانه اراده و آزادی محض با طبیعت جبری متعین را حل کرده و به همدیگر پیوند دهد. لازمه منطقی اراده محض بودن پول این است که فرم ذاتی عقلانی ثابت در نهاد انسان برخلاف نظر کانت نداریم بلکه به حسب زمان و مکان فرمهای مختلفی داریم چرا که این اراده محض است که فرمها را بر میسازد و تخریب می‌کند. این اراده محض است که فرمها را خلق و باز در هم می‌شکند (زیمیل، ۱۳۹۲، صص ۵۲۹-۵۵۷). زیمیل با این تحلیل در صدد است از استبداد عقلانیت صوری و قفس آهنین و بر راه خلاصی پیدا کند گرچه در نهایت استبداد اقلیتی برگزیده اکثریت درست می‌کند. خود کانت نیز از اینکه نظریه عقل عملی تمامیت‌خواهش ممکن است به ترسناک‌ترین استبداد بینجامد، احساس ترس کرده است (مجموعه نویسندگان، ۱۳۹۸، ج ۶، ص ۱۶۱).

پول به عنوان اراده محض دو کارکرد دارد. اول پیوند بین دوگانگی‌ها و دوم به حرکت درآوردن جهان انضمام. این دو کارکرد از پول بماهو فرم و ایده عقلانی ساخته نیست؛ چرا که در مقابل فرم و ایده، محتوا هست و این دو به مثابه ثنویتی متضاد عمل می‌کنند.

۳-۱. خلق فاصله و غلبه بر فاصله توسط پول

از نگاه زیمیل، پول در ذیل فرایند عامی است که عبارت است از حرکت از وحدت اجمالی به کثرت و فاصله اشیا از وحدت و فاصله و گسستگی اشیا از همدیگر و اسیر

جزء بودگی آنها، و حرکت از کثرت به وحدت تفصیلی و کل بودگی با غلبه بر فاصله و گسستگی بین کثرات. در این فاصله از وحدت است که دو گانه سوژه و ابژه و فرم و محتوا و... خلق می شود. پول در این فرایند عام به عنوان نقطه کانونی وحدت بخش و متوازن کننده و بیان کننده و رهاکننده اشیا از جزءبودگی و قراردادن آنها در یک کل کارکردی عمل می کند (زیمل، ۱۳۹۷، صص ۱۶۷-۱۸۱ و ۲۳۷). پول هم دو گانه سوژه و ابژه می آفریند و هم این دو را پیوند می دهد. مهم ترین دو گانه ای که در اندیشه کانت حضور دارد دو گانه سوژه و ابژه و آزادی و تعیین و فرم و محتوا و عقل و طبیعت است. پول همه این دو گانه ها را بر می سازد و هم از آنها فراتر می رود. پول هم در مقام سوژه حاضر است و هم در مقام ابژه، هم در مقام فرم و هم در مقام محتوا، با این حال هیچ کدام از سوژه و ابژه نیست؛ بلکه در حکم واحدی استعلایی فراتر از این دو است که هم ابژکتیو و عینییت را در اقتصاد را محقق می کند و هم سوژه را سوژه و به او خودانبساطی و آزادی اراده می دهد و با این حال خودش فراتر از این دو هست و در حکم اراده ای که این دو را به شکوفایی و هماهنگی می کند و این دو قلمرو را در عین دوگانگی و تضاد به همدیگر متصل و مرتبط می کند. در واقع دو گانه سوژه و ابژه در اقتصاد، پدیدار پول در جایگاه وحدت و اراده محض است. این اراده و وحدت محض است که به صورت دو گانه ها و تضادها پدیدار می شود.

توضیح اینکه از نگاه زیمل در علاقه عملی، انسان از وحدت اجمالی به سمت دو گانه سوژه به عنوان طالب و دارای میل و ابژه به عنوان متعلق میل و از آن به سوی غلبه بر این دوگانگی و وحدت حرکت می کند. در فاصله است که میل و ارزش به وجود می آید. در وحدت محض، مطلوبیت و ارزش بی معنی است. لازمه فاصله سوژه و ابژه، خودبستگی و خودمختاری سوژه و ابژه است. پرورش و خودبستگی سوژه یعنی استقلال از عوامل خارجی و نفی همه آنها در موثر بودن، و پرورش بر اساس قوانین هستی خاص شخص که ما آن را «آزادی» می نامیم و پرورش و خودبستگی ابژه؛ یعنی استقلال و عینییت قوانین طبیعت و نظم مادی چیزها و ضرورت عینی رویدادها. سوژه و ابژه در علاقه عملی دو مفهوم متقابل و متضاد در جهان آگاهی هستند که باید در

فرایندی متوازن با همدیگر رشد یابند. پرورش سوژه و ابژه، فرایندی متضایف است و باید پایاپای همدیگر رشد کنند. به نظر زیمل ما می‌توانیم حرکت موازی متمایزی از رشد سوژه و ابژه را در ۳۰۰ سال اخیر ملاحظه کنیم؛ یعنی از یک طرف، قوانین طبیعت، نظم مادی چیزها و ضرورت عینی رویدادها به روشنی و تمایز بیشتر پدیدار می‌شود؛ درحالی‌که از سوی دیگر می‌بینیم که تأکید بر فردیت مستقل، بر آزادی شخصی و بر استقلال از پدیدارهای طبیعی و خارجی هرچه بیشتر و قویتر می‌شود. در صورت غفلت از قوانین طبیعت به معنای مدرن آن، به سبب تصورات خرافی از فرایندهای طبیعی، عدم آزادی بس نیرومندتری حاکم خواهد شد و پندارهای غیر ابژکتیو، دست و پای سوژه را خواهد بست. لازمه خودمختاری سوژه و ابژه، بسط و گسترش هرچه بیشتر زنجیره هدف و وسایلی است. آگاهی هرچه عمیقتر به علل طبیعی دست‌دردست آگاهی عمیقتر به اهداف و غایات پیش می‌رود. درازی سلسله اهداف سوژه وابسته به درازی سلسله علی است. با سلسله‌ای طولانی از علل و وسایلی که شامل عناصر متعدد است می‌توانیم به اهداف بیشتری دست یابیم تا با سلسله کوتاه. طولانی‌شدن سلسله به این معنی است که سوژه تا حد فزاینده‌ای، نیروی خود ابژه‌ها را برای کار کردن برای اهداف خویش به کار می‌گیرد. در این صورت است که آزادی فرد ممکن خواهد شد. انسان بدوی چون دانش محدودی به علل طبیعی داشت عمل هدفمند و سلسله اهداف کوتاه‌تری داشت و عملش خیلی زود به هدف نهایی می‌رسید؛ ازاین‌رو آزادی سوژکتیو کمتری نیز داشت (زیمل، ۱۳۹۷، ص ۳۶۵).

لازمه ابژکتیو و عینی‌شدن روابط اقتصادی، انتزاعی‌شدن هرچه بیشتر روابط و مالکیت و کنار گذاشتن هرچه بیشتر عناصر شخصی است. در نظام مبتنی بر روابط شخصی طرف تعهد و خود شخص در رابطه مهم است و اطراف رابطه بیشتر جانشین‌ناپذیر، منحصر به فرد است و به جای قراردادگرایی بر روابط ثابت، عمیق و تغییرناپذیر تأکید می‌شود. وابستگی در آن وابستگی به اشخاص است تا به نتیجه کار آنها، و میزان و تعداد وابستگی به دیگری کم و به نسبت محلی - منطقه‌ای است. اما نظام مدرن نتیجه‌گرا و کارکردگراست و در آن اهمیت شخص کم‌رنگ می‌شود یا واقعاً

کنار گذاشته می‌شود. فعال اقتصادی به عنوان شخصیت عمل نمی‌کند؛ بلکه با جهت واحدی از شخصیتش و به سبب واحدی وارد رابطه می‌شود و ابعاد دیگر شخصیت نادیده انگاشته می‌شود. در این نظام، اطراف رابطه جانشین‌پذیر و تابع قراردادهای اعتبارات هستند و به خاطر تخصص‌گرایی و تقسیم کار، دامنه وابستگی انسان به دیگران بسیار گسترده است. این فرایند عینی‌سازی اقتصاد است که آن را به فرایندی مکانیکی، منظم، پیش‌بینی‌پذیر و تابع قوانین جبری ابژکتیو خودمختار، تبدیل کرده و مدیریت حاکم بر آن را مدیریتی فنی مبتنی بر افزایش بهره‌وری و نتیجه محور قرار می‌دهد. در این فرایند، نهاد مالکیت امری شخصی نیست؛ بلکه امری انتزاعی و غیر شخصی است که به آن اصطلاحاً «شخصیت حقوقی» گفته می‌شود. یک شرکت خودروسازی از مجموعه مواد اولیه و محصول نهایی، کارخانه، خطوط تولید، ابزارها، ماشین‌آلات، نمایشگاهها، دفاتر اجرایی، کارگران، کارمندان، حسابداران، منشی‌ها، سهامداران، مالکان، مدیران، ضوابط قانونی، فرایندها و تشریفات قانونی، حقوقدانان و وکلا و... تشکیل شده که هیچ کدام رابطه مالکیت شخصی با این عناصر ندارند بلکه مالکیت برای یک عنوان عام و انتزاعی غیر شخصی اعتبار شده که مستقل از شخصیت‌ها و محدودیت‌های شخصی بوده و با آمدن افراد نابود نمی‌شود. در این نظام، مالکیت از شخص محدود در زمان و مکان حسی به یک عنوان و جایگاه انتزاعی تعلق گرفته و در یک فراروندگی و ازجاکنندگی، از مالکیت حسی به نظام مالکیت فراحسی و فرازمانی مکانی منتقل شده است. گسترش آزادی سوژه موازی با رشد ابژکتیویته و نفی امر شخصی است زیرا در آن روابط بر اساس عینیت و قوانین عینی شکل می‌گیرد و افراد در برابر شخص انقیاد نمی‌کنند؛ بلکه در برابر ضوابط عینی فنی غیر شخصی انقیاد می‌پذیرند.

از سوی دیگر سوژه شدن سوژه به آزادی بی حد و مرزش است. آزادی، بیان روشن «خود» در چیزها و نمودیافتن در چیزهاست که نمود خالص و مطلوب آن ابزار است. سوژه خود را در ابزار بسط می‌دهد و ابزار امتداد و بسط قدرت اوست. پول هم سوژه را سوژه و ابژه را ابژه می‌کند و این دو را پیوند می‌دهد. پول عینیت و

ابژکتیو شدن دارایی‌های انضمامی و استقلال آن از سوژه را فراهم می‌کند که به معنی نبود تأثیرپذیری دارایی از عناصر شخصی سوژکتیو مالک است؛ به نحوی که با جابجایی یا مرگ مالک، دارایی باز بر اساس همان ضوابط عینی غیر شخصی خودش اداره می‌شود. پول استقلال سوژه از دارایی را فراهم می‌کند که به معنای تأثیرناپذیری سوژه از مقتضیات دارایی‌هایش و رهایی از محدودیت‌های طبیعی دارایی است. در این صورت صاحب سهام فرسنگ‌ها دورتر از دارایی‌اش است و صاحب اوراق قرضه هیچ‌گاه سرزمین بدهکار را ندیده است. پول تمایز سوژه و ابژه را با خلق فاصله بین انسان و هدف، و خلق زنجیره وسایل و ابزارها ایجاد می‌کند. در نظامی که پول فقط به کار مصرف می‌آید پول کارکرد واقعی خود را نمی‌یابد. پول فقط برای مصرف کردن به کار می‌آید نه برای تولید و خلق زنجیره طولانی هدف وسیله. در این نظام پول بلافاصله و بلاواسطه خیلی زود به هدف نهایی اقتصاد (مصرف) رویارو می‌شود و زنجیره اهداف شکل نمی‌گیرد. بسط هرچه بیشتر این زنجیره مستلزم بسط هرچه بیشتر فناوری و پویایی و سیالیت آن است. زنجیره طولانی اهداف و بسط آن که امری ابژکتیو است با فرم‌بودن پول و کل‌بودگی و کارکرد محض و روبه‌آیندگی پول ملازم است و در دنیای مدرن است که پول هویت واقعی خود را یافته و بسط می‌دهد؛ همچنین لازمه هویت پول هرچه انتزاعی شدن، ذهنی شدن و غیر شخصی شدن و ذهنی شدن مبادله و استقلال از عوامل سوژکتیو شخصی است. با انتزاعی شدن پول، مبادله مستقیم میان افراد جای خود را به مبادله‌ای می‌دهد که در فرم پول به مثابه ساختاری مستقل از اراده‌های فردی مبادله‌کنندگان تبلور می‌یابد. مبادله‌ای که شخصی و طرفینی و انضمامی است از فرم محض خودش دور است و مبادله‌ای ناخالص است.

پول همان‌گونه که عینیت در اقتصاد می‌آفریند، سوژه و اراده آزاد نیز می‌آفریند. سوژه‌ای که هویت خود را در آزادی اراده می‌بیند، بهترین تجلی اراده محض را در ابزار محض می‌یابد. همه ابزارهایی که انسان اراده خود را در آن گسترش می‌دهد دارای طبیعت خاص و ویژه هستند لذا در مقابل اراده انسان مقاومت می‌کنند؛ اما پول به خاطر بی‌رنگی و بی‌کیفیتی از هر تعین و تقیدی رها است و کاملاً آزادی اراده انسان را تامین

کرده و انسان سوژگی و اراده محض بودن خود را در پول می‌یابد. در واقع پول، نمود و نماد همان اراده محض است. این جایگاه برای پول وقتی حاصل می‌شود که زنجیره هدف وسیله هرچه بیشتر گسترده و تحت قدرت پول قرار بگیرد. گستردگی زنجیره وسایل امکان مقایسه وسایل و ابزارها با هم را فراهم می‌کند و پول را در جایگاه بهترین ابزار می‌نشانند. هرچه فاصله بیشتر باشد، امکان ظهور پول محض بیشتر فراهم می‌شود (زیمل، ۱۳۹۷، صص ۳۲۴-۳۳۷). در واقع زیمل می‌خواهد سوژه مدرن را نجات بدهد و آزادی محضی که کانت در ناکجاآباد عقلانی دنبال میکرد زیمل در جهان طبیعی و در پول به آن پاسخ می‌دهد.

مقایسه نظام مدرن با نظام ذات‌گرای سنتی فهم قضیه را آسان‌تر می‌کند. در نظام سنتی چون پول همان ماده فلزی و به صورت جوهری در برابر سایر اعیان قرار داده می‌شود غیر طبیعی است که پول، پول تولید کند بنابراین اگر پول بازپرداختی، بیشتر از پول قرض گرفته شده باشد نوعی دزدی به شمار می‌رود؛ زیرا ماده پول به مرور زمان کهنه یا خراب نمی‌شود؛ از این رو بی‌معناست که این خسارت جبران شود؛ همچنین پول تنها برای خرج کردن است. ارزش مصرفی پول همان خرج کردن آن، یعنی واسطه مبادله قرار گرفتن است؛ بنابراین استفاده و مصرف پول مثل سایر اشیا نمی‌تواند جداگانه فروخته شود؛ در حالی که در اعیانی چون خانه و وسیله نقلیه و امثال آن، استفاده و مصرف آن را می‌توان فروخت و در عین حال، عین آن نیز باقی می‌ماند؛ اما پول به محض مصرف و استفاده، از کف مالک خارج می‌شود. در نظام پیشامدرن پول بسیار محکم، مادی و انعطاف‌ناپذیر و در تضاد و تقابل با چیزهای دیگر است؛ از این رو تأثیر و کارکرد آن بسیار ناچیز است و قدرت تولیدی پول خیلی کوچک تلقی می‌شود (زیمل، ۱۳۹۷، صص ۲۸۳).

۲-۳. پول منبع انگیزشی

پول به عنوان اراده محض، نماد روح بیقرار انسانی و نمود روح حیات و زندگی است که در کالبد جامعه و اقتصاد ساری و جاری است و جهان انضمام را به حرکت و

تکاپو و وامی دارد، امری که از فرم ساخته نیست. پول، منبع انگیزشی جامعه است و بدون آن، جامعه از حرکت و تلاش باز می‌ایستد. پول در نظام مدرن با تولید گره خورده است. این پول است که رشد دایمی اقتصادی در همه جهات را فراهم می‌کند. پول به خاطر سرشت انتزاعی‌اش و نیرو و پتانسیل نامتعینش، آغاز و پایان همه فعالیت‌های انضمامی است و همان طور که اسپینوزا گفته پول خلاصه همه چیز است. پول نظیر تصور بهشت و دوزخ که تصور آن افراد و نظام اقتصادی را به تکاپو وامی‌دارد و تصور موجود بودنش امیدبخش و اطمینان‌آفرین و موجب تلاش و پیشرفت اقتصادی است و تصور نبودنش یا کم بودنش اضطراب‌آفرین و موجب فلج‌شدن، خمودگی و ایستایی اقتصاد می‌شود؛ اما خودش بی‌حرکت باقی می‌ماند (زیمل، ۱۳۹۷، ص ۲۸۶). پول با سیالیت و حرکت رابطه معناداری دارد و مانند یک توپ آتشین اگر به سرعت دور خود بچرخد، ممتد به نظر می‌آید و همین که از حرکت ایستاد، به یک نقطه کوچک تبدیل می‌شود. پول مدرن دقیقاً این گونه است. اگر پویایی و گردش پول سریع باشد همه احساس فراهم‌بودن پول می‌کنند و به محض اینکه از گردش افتاد پول نابود شده و بحران اجتماعی به وجود آمده و دولت‌ها مجبور به خلق پول برای مقابله با این بحران روانی می‌شوند؛ بنابراین پول نقش بسیار بنیادی در ایجاد پیشرفت و رشد اقتصادی بازی می‌کند و موتور محرکه اقتصاد مدرن است. در اقتصادهای سنتی، مادی‌بودن پول، باعث گردش کند پول و به تبع آن، باعث کندی آهنگ رشد و تغییر زندگی بود در حالی که در جهان مدرن هرچه پول بیشتر به وضعیت ناب و انتزاعی خود نزدیک می‌شود، امکان جابجایی سریع‌تر در کوتاه‌ترین زمان ممکن و امکان رشد بیشتر اقتصاد را فراهم می‌کند.

۳-۳. پیوند سوژه و ابژه و نقش نرخ بهره در این پیوند

پول، پیوند سوژه و ابژه را از طریق بهره انجام می‌دهد. سوژه در پی آزادی و اراده محض است و ابژه‌بودن ابژه با قانون‌مند و جبری‌بودن است و باعث استقلال‌داری از شخصیت و خودتحرکی و پویایی و خودزایی آن بر اساس قوانین عینی خودش است. این خودافزایی عینی و ابژکتیو‌داری، پرداخت بهره ثابت به مالک پول را توجیه‌پذیر

می‌کند؛ زیرا پولی که به صورت دارایی انضمامی درآمده، همیشه به صورت عینی، خود را سامان و رشد می‌دهد و نیازی به دخالت مالک دارایی نیست. از سوی دیگر سوژه با انباشت هرچه بیشتر پول به آزادی محض نزدیک می‌شود. این انباشت با از آن خود کردن ارزش خلق شده به واسطه پول در اقتصاد انضمامی با نرخ بهره ثابت فراهم می‌شود. در نظام‌های پیشامدرن، پول از روش‌های غیر تولیدی مثل خراج، جنگ و تنزیل فلز پولی، به دست می‌آید و پول صرفاً برای مصرف کردن قرض داده می‌شد نه برای تولید، لذا اخذ بهره نامعقول می‌کرد؛ بنابراین خودافزایی پول و منطق «پول، پول می‌آورد» امری معقول و منطقی است؛ بنابراین سوژه شدن سوژه و ابژه شدن ابژه به وسیله نرخ بهره، ممکن و پیوند می‌خورد. در واقع پول نصیب خود را در این خلق ارزش جدید بر می‌دارد؛ همچنین پول مانند محرک بی حرکت است و رشد اقتصادی با پول فراهم می‌شود؛ لذا باید سهمی از تولید اضافه شده به شکل پول به صاحب پول بازگردانده شود.

۴. رابطه الوهیت و تألهیت

با توجه به تفصیلی که از پول تاکنون گذشت، متوجه می‌شویم پول به خاطر معنا و ماهیت خود به سادگی پا در قلمرو الوهیت می‌گذارد. الوهیت رابطه و نسبتی دو طرفه بین اله و متأله است. تأله و إله‌پذیری در انسان به صورت مطلق طلبی ظاهر می‌شود. این رابطه دو طرف دارد یک طرف رابطه الوهیت، انسان به عنوان پرستنده و متاله و جوینده اطلاق و فرارونده از همه حدود است، و طرف دیگرش اله و مطلق که می‌تواند در وجود انسان متجلی و انبساط یابد و انسان با پرستندگی و مطلق‌جویی به خودانبساطی حقیقی راه یابد. این نیازی فطری و ضروری سرشت بشر و در عمیق‌ترین لایه‌های هویتی انسان است. این رابطه هم خاستگاه خیر و عدالت است و هم خاستگاه شر و دیکتاتوری. مسئله کانت در عقل عملی درمان ظلم، بی‌عدالتی، استبداد و جنگ برخاسته از الهیات حلولی مسیحی است. او این کار را با کنار گذاشتن خدا و نشان دادن عقل انسانی در جای خدا انجام می‌دهد. کانت خاستگاه شر در وجود انسان و اراده معطوف به شر را که

خاستگاه دیکتاتوری و تروریسم و ظلم است، دست کم گرفته است. او جایگاه این اراده را در ذیل عقل و در عالم طبیعی قرار داده و عقل را در جایگاه بالاتر از طبیعت؛ از این رو به راحتی این توهم حاصل می شود که طبیعت انسانی و شرور آن توسط عقل خودبنیاد مهار می شود؛ اما در واقع شر از تاله ذاتی و مطلق گرایی انسان بر می خیزد.

انسان ذاتاً موجودی متاله است که اگر به آن پاسخ واقعی داده نشود، به شکل «برساختی» به آن پاسخ داده می شود. به تعبیر زیمل، انسان تاب خدا نبودن را ندارد و این کار را یا با خضوع در برابر خدا و فانی کردن وجود شخصی متعین جزئی اش در وجود خدا انجام می دهد یا با انکار خدای بیرونی و خداشدن خودش. با وجود خدا، دیگر انسان نمی تواند خدا شود. با نفی خدا، انسان به خدایی می رسد. ادیان با محو کردن من در خدا، به خدا میرسند و مدرنیته با انکار و مرگ خداوند به همان نتیجه می شود. هر دو نمی تواند تاب آوردند که انسان خداوند نباشد (زیمل، ۱۳۹۶، ص ۳۶۲)؛ بنابراین اله و انسان دو روی یک سکه هستند و از همدیگر جدایی ناپذیرند. اگر پرستندگی ذاتی بشر پاسخ واقعی داده نشود، به صورت استعلا و برتری طلبی بی انتها ظاهر می شود و هر درمان و دارویی که برای مسئله صلح و عدالت ارائه شود، به ضد خود تبدیل می شود.

در صورت برآورده نشدن تاله فطری انسان، پول به خاطر سرشت خاصش می تواند جای اله را پر کند. پول مثل خداوند وحدت دهنده و پایان دهنده زنجیره های بی شمار اهداف، فراسوی هر امری جزئی، فراسوی تمام علایق فردی، سبک های زندگی، تفاوت ها، تضادها، ستیزه ها و نوسان ها، وحدت بخش تمامی کثرت ها، تناقض ها، بیگانگی ها و ناسازگاری های موجود در جهان است؛ همچنان که می تواند به عنوان مرکزی، مخرج مشترک متضادترین و بیگانه ترین و دورترین چیزها باشد که به همدیگر مرتبط می شوند. پول خنثی و بیطرف و در خدمت هدف خاصی نیست؛ اما ظرفیت اسرارآمیزی را در خدمت به همه اهداف متضاد از خود نشان می دهد. پول به خاطر اینکه هیچ محتوا و کیفیتی ندارد و نسبت به هر امر انضمامی بی تفاوت است، به شخص، آزادی مطلق، امکان مصرف کاملاً آزادانه هر چیزی، انتخاب آزاد زمان و محل سکونت و هدایت فعالیت ها و اختیار تام بر جزئیات زندگی می دهد؛ بنابراین می تواند به

جایگاه غایت مطلق بر فرازد. پول شبیه خدا است که هم در اشیای مقید است؛ اما در عین حال، فرااشیاست. پول در ذات خود فراسوی رابطه‌مندی و فراسوی تمام علایق شخصی و گروهی است، ولی در عین حال درون اشیا و در خدمت خواسته‌های خاص است و درون روابط قرار می‌گیرد. پول نماد وحدت تصورناپذیر «وجود» است که جهان با تمام پهنا، تنوع، انرژی و واقعیتش از آن جاری می‌شود و به اشیا امکان شکوفایی می‌دهد (زیمل، ۱۳۹۷، صص ۶۵۰-۶۶۰). قدرت پول نه امری فردی یا شیء‌واره بلکه امری اجتماعی است و این اجتماع است که این قدرت را به پول می‌دهد و هرچه گستره اشیا با پول فراهم می‌شود بیشتر شود قدرت پول بیشتر، و در این صورت چیزها هرچه بیشتر بدون هیچ دفاعی مغلوب قدرت پول می‌شوند. هرچه پول انتزاعی‌تر و از کیفیت رها شود، نسبت به کیفیت اشیا قدرتمندتر می‌شود. این پدیده‌ای است که در دنیای مدرن روی داده است.

لذا ایده خداوند و ایده پول به عنوان دو ایده متضاد هستند و در طول تاریخ هرگاه که قدرت دینی در جامعه ضعیف‌تر شده قدرت پول و حرص و طمع برای به‌دست آوردن آن گسترش یافته است. ایده خدا به عنوان عالی‌ترین وحدت کیهانی و ایده پول به عنوان عالی‌ترین وحدت اقتصادی، خطر رقابت میان علاقه پولی و مذهبی را ایجاد کرده است. از این رو در جهان مرگ خدا، پول خدای سکولار جهان و جهان سکولار است (زیمل، ۱۳۹۷، ص ۳۶۰)؛ یعنی خدایی است که گسسته از خدای واقعی، بلکه جانشین خدای واقعی و خدای جهان سکولار و گسسته از آسمان است.

۴-۱. ضرورت بهره در رابطه الوهیت

در این رابطه الوهیت و تأله، ربا نسبت به اله، ادای دین است و برای متاله خودانبساطی. از نگاه الهیاتی ربا بازتاب دین و احساس گناه انسان به اله است. همان‌طور که عبودیت، تقوا و مناسک دینی، جبران گناه و دین به خدا است، ربا پرستش پول از طرف ندار برای دارای پول و پرداخت دین انسان به اله است. در نگاه دقیق‌تر، ربا پرداخت دین به نمایندگان اله و متألهان کامل (ثروتمندان) است. اینها طبقه بی‌طبقه

هستند که باید آزادترین مردم باشند. مخالفت ادیان با ربا، به خاطر همین سرشت الهیاتی نهفته در پول است و منسوخ کردن بهره، به ذات پول در ریشه‌اش ضربه می‌زند (زیمل، ۱۳۹۷، ص ۳۶۱). از سوی دیگر، تحقق خودانبساطی برای انسان مستلزم ربا است، چون این تأله امری برساختی و نه امری حقیقی است. این خودانبساطی، محتوای خود را از وجود محض و غنی مطلق نمی‌گیرد و از آن سیراب و پر نمی‌شود؛ بنابراین از این متأله به اله دروغین، به مراتب پایین چیزی ساری نمی‌شود؛ بلکه با مکش از طبقه پایین و استثمار، خودگستری می‌یابد و تمام ساحت‌های وجودی انسان‌ها را در خدمت خود گرفته و از روح و روان و از توجه دیگران و از کار و تلاش دیگران تغذیه می‌کند.

بنابراین ربا که «اخذ بلاعوض» است نمود تاله دروغین است کما اینکه نمود تأله واقعی «اعطای بلاعوض» است؛ زیرا از وجود حقیقی و منع فیض لبریز می‌شود. در واقع اخذ بلاعوض که بعضی مفسرین، ربا را به آن تعریف کرده‌اند، پدیدار و نمود تاله دروغین است. به خاطر همین سرشت الهیاتی پول و ربا است که ربا محاربه با خدا و رسول و در بین گناهان هم‌وزن و هم‌رتبه ولایت دشمنان خدا است و بقیه گناهان بزرگ پایین‌تر از ربه ربا و ولایت غیر خداست؛ چرا که ولایت و ربا تمام شئون و جهات حیات فردی و اجتماعی انسان را اشغال و در می‌نوردد و اساس و بنیان دین را از ریشه می‌کند، اما دیگر گناهان حوزه خاصی از جهات نفس را درگیر می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۴۰۹). همین هویت الهیاتی پول و ربا و قدرت مطلق که مالکیت پول بر عکس دیگر چیزها می‌دهد، باعث ایجاد چرخه سرمایه‌ای «پول - کالا - پول» می‌شود. مارکس اجمالاً در سرمایه‌داری متوجه نحوه‌ای الهیات شده بود، اما نتوانست آن را تبیین کند.

با توجه به تفصیلی که گذشت، پایه اصلی عقلانی‌سازی بهره، ورود وحدت در کثرت و ورود پول در جهان انضمام است و اگر این جهت از پول گرفته شود و بهره مستقل از جهان انضمامی و پویایی آن باشد، جنون‌آمیزترین شکل ممکن خواهد بود و با توجه به غلبه منطق گسستگی و خودبستگی بر حیات مدرن، مبادلات پولی مالی به سوی استقلال از اقتصاد واقعی پیش می‌رود.

نتیجه‌گیری

در دنیای مدرن به خاطر گسستگی از وحدت حقیقی و قرار گرفتن انسان در جایگاه وحدت، پول دچار تغییر هویتی شده و با نرخ بهره رابطه‌ای درونی پیدا می‌کند. پول از نگاه زیمل دارای سه لایه است: لایه ایده تنظیمی، لایه اراده محض، لایه الهیاتی. پول به عنوان فرم و ایده تنظیمی که ترابط و کل بودگی بین اشیا را فراهم می‌کند گرچه با بهره تناقض دارد اما به خاطر تناقضات عملی ناچار است به وسیله بهره تنظیم‌گری را انجام دهد. در لایه اراده محض، پول محرک تولید و رشد اقتصادی و پیونددهنده تضاد و ثنویت سوژه و ابژه است و این تحریک و پیوند را از طریق بهره انجام می‌دهد. در لایه الهیاتی، پول به خاطر سرشت خاصش جانشین اله می‌شود و مانند تأله و خودانبساطی انسان امری برساختی است و از وجود مطلق سیراب نمی‌شود؛ لذا به صورت استثمار از طبقات پایین پدیدار می‌شود.



فهرست منابع

۱. اینگام، جفری. (۱۴۰۰). ماهیت پول (مترجمان: اصلان قودجانی، حسین درودیان و علی نصیری‌ا قدم، چاپ اول). تهران: دانشگاه امام صادق.
۲. ذاکرزاده، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). ایده‌آلیسم آلمانی (چاپ دوم). تهران: پرشش.
۳. زیمل، گئورگ. (۱۳۹۲). درباره فردیت و فرمهای اجتماعی (مترجم: شهناز مسمی‌پرست، چاپ اول). تهران: ثالث.
۴. زیمل، گئورگ. (۱۳۹۶). شوپنهاور و نیچه (مترجم: شهناز مسمی‌پرست، چاپ دوم) تهران: نشر علم.
۵. زیمل، گئورگ. (۱۳۹۷). فلسفه پول (مترجم: شهناز مسمی‌پرست، چاپ اول). تهران: کتاب پارسه.
۶. صدر، محمدباقر (۱۴۰۸). اقتصادنا. (چاپ دوم). قم: مجمع علمی شهید صدر.
۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۱). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۲، چاپ دوم). قم: اسماعیلیان.
۸. کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۹۲). تاریخ فلسفه (ج ۶، مترجمان: اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، چاپ پنجم). تهران: علمی فرهنگی.
۹. کاراتانی، کوچین. (۱۳۹۶). کانت و مارکس (مترجمان: مراد فرهادپور و صالح نجفی، چاپ اول). تهران: هرمس.
۱۰. گیلسی، مایکل آلن. (۱۳۹۸). ریشه‌های الهیاتی مدرنیته (مترجم: زانیار ابراهیمی، چاپ اول). تهران: روزگارنو.
۱۱. مجموعه نویسندگان. (۱۳۹۸). تاریخ فلسفه راتلج (ج ۶، مترجم: حسن مرتضوی، چاپ چهارم). تهران: چشمه.
۱۲. میشکین، فردریک. (۱۳۸۱). پول ارز بانکداری (مترجمان: علی جهانخانی و علی پارسایان، چاپ دوم). تهران: سمت.
۱۳. هولسمن، یورگ گوئیدو. (۱۳۹۲). اخلاق تولید پول (مترجم: سیدامیرحسین طالبی، چاپ اول). تهران: دنیای اقتصاد.

References

1. Capelston, F. C. (1392 AP). *A History of Philosophy* (5th ed., Vol. 6, E. Manouchehr Bozorgmehr, Trans.). Tehran: Elmi Farhangi. [In Persian]
2. Gillespie, M. A. (1398 AP). *The Roots of Modern Theological Ideas* (1st ed., Z. Ebrahimi, Trans.). Tehran: Rozgare no. [In Persian]
3. Group of writers. (1398 AP). *A History of Philosophy by Ratledge* (4th ed., Vol. 6., H. Mortazavi, Trans.). Tehran: Cheshmeh. [In Persian]
4. Holzmann, J. G. (1392 AP). *The Ethics of Money Production* (1st ed., A. H. Talebi, Trans.). Tehran: Donyaye Eqtesad. [In Persian]
5. Ingam, J. (1400 AP). *The Nature of Money* (1st ed., A. Qoudjani., H. Doroudian., & A. Naseri-Aqdam, Trans.). Tehran: Imam Sadegh University. [In Persian]
6. Karatani, K. (1396 AP). *Kant and Marx* (1st ed., M. Farhadpour., & S. Najafi, Trans.). Tehran: Hermes. [In Persian]
7. Mishkin, F. (1381 AP). *Money, Banking, and Central Banking* (2nd ed., A. Jahankhani., & A. Parsayan, Trans.). Tehran: Samt. [In Persian]
8. Sadr, M. B. (1408 AH). *Eqtesadna* (2nd ed.). Qom: The Scientific Assembly of Martyr Sadr. [In Persian]
9. Tabataba'i, M. H. (1371 AP). *Al-Meezan fi Tafsiir al-Quran* (2nd ed., Vol. 2). Qom: Ismailiyan. [In Arabic]
10. Zakerzadeh, A. (1391 AP). *German Idealism* (2nd ed.). Tehran: Porsesh. [In Persian]
11. Zimmel, G. (1392 AP). *On Individuality and Social Forms* (1st ed., Sh. Masmiparast, Trans.). Tehran: Saleth. [In Persian]
12. Zimmel, G. (1396 AP). *Schopenhauer Va Nietzsche* (2nd ed., Sh. Masmiparast, Trans.). Tehran: Elm. [In Persian]
13. Zimmel, G. (1397 AP). *The Philosophy of Money* (1st ed., Sh. Masmiparast, Trans.). Tehran: Ketabe Parseh. [In Persian]